

دکتر دیو متیوسون، مکاشفه، سخترانی ۱۴، مکاشفه ۸ و ۹، هفت شیپور و تصاویر خروج

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه ۱۴ است؛ مکاشفه فصل‌های ۸ و ۹، هفت شیپور و تصاویر خروج.

دیده‌ایم که یوحنا از مضمون خروج الهام می‌گیرد، در واقع مضمونی که پیش از این دیده‌ایم که یوحنا با استفاده از خروج ۱۹:۶ و بهره‌گیری از داستان خروج به معنای کل روایت خروج، نقشی ایفا می‌کند.

و خواهیم دید که این موضوع در جاهای دیگر کتاب مکاشفه نیز نقش خواهد داشت. نه تنها این، بلکه یوحنا فقط به داستان اصلی خروج نمی‌پردازد؛ او همچنین، همانطور که خواهیم دید، در جاهای متعددی به آن اشاره خواهد کرد، و من به این نکته اشاره خواهم کرد زیرا این اولین جایی است که او شروع به بسط و بسط مضمون خروج می‌کند. بعداً، یوحنا همچنین به استفاده اشعیا از مضمون خروج تکیه می‌کند، که اشعیا از آن به عنوان نشانه‌ای از خروج دوم یا جدید استفاده می‌کند.

فصل‌های ۴۰ تا ۶۶ کتاب اشعیا مملو از تصاویر خروج است، جایی که اشعیا نبی، رهایی آینده قوم خدا را به عنوان یک خروج جدید که از روی خروج اول الگوبرداری شده است، به تصویر می‌کشد. و بنابراین یوحنا از آن الهام می‌گیرد، و سپس یوحنا ممکن است خود به خروج اصلی از کتاب خروج بازگردد و از برخی از ویژگی‌های تاریخی خروج برای روایت این خروج جدید که مسیح با خلق یک قوم، رهایی یک قوم از اسارت و بردگی روم و گناه و شر، و اکنون ایجاد پادشاهی کاهنان، آغاز کرده است، بهره‌برد. و اکنون ما خدا را در انتظار رهایی آنها و انتظار میراث نهایی آنها در خلقت جدید مکاشفه ۲۱ و ۲۲ می‌بینیم.

همانطور که در ایام خروج انجام داد، خداوند بار دیگر بلاها و داوری خود را بر یک امپراتوری بی‌خدا و شرور نازل می‌کند. بنابراین، همانطور که خداوند مصر را داوری می‌کند، خداوند مصر را به خاطر ظلم و ستم و شرارتش داوری کرد و اکنون خداوند دوباره این کار را در یک خروج جدید از قوم خود و با ریختن داوری‌های خود بر یک امپراتوری شرور انجام می‌دهد. در واقع، این به یک معنا چیز جدیدی برای یوحنا نیست.

برای خواندن از یک مکاشفه دیگر، این مکاشفه‌ای است که مکاشفه ابراهیم نامیده می‌شود، و کسی در واقع آن را به نام ابراهیم نوشته و یک تجربه رؤیایی را ثبت کرده است. در مکاشفه ابراهیم فصل ۳۰، به صحنه اینجا توجه کنید، اما می‌خواهم به شمارش بلایا در پایان این توجه کنید. در حالی که او هنوز صحبت می‌کرد، من خود را روی زمین یافتم و گفتم، ای قادر ابدی، من دیگر در جلالی که بالاتر از آن بودم نیستم. و تمام آنچه را که روحم در قلبم می‌خواست بفهمد، نمی‌فهمم.

و او به من گفت: «آنچه را که در دلت آرزو داشتی، برایت توضیح خواهم داد. زیرا تو کوشیدی ده بلای را که من بر ضد امت‌ها آماده کرده بودم، بدانی و من آنها را از قبل در دوازده ساعت بر روی زمین آماده کرده بودم. آنچه به تو می‌گویم این است: چنین خواهد شد.»

بلای اول، اندوه برای نیاز فراوان. دوم، آتش‌سوزی‌های مهیب برای شهر. سوم، نابودی در میان گله‌ها توسط طاعون.

چهارم قحطی در جهان نسل ایشان است. پنجم، در میان فرمانروایان، ویرانی با زلزله و شمشیر بود. ششم، افزایش تگرگ و برف است.

هفتمین حیوانات وحشی در گور خود خواهند بود. هشتمین، طاعون و گرسنگی یا قحطی، نابودی آنها را تغییر خواهد داد. نهم، اعدام با شمشیر و فرار و پریشانی است.

و دهمین، رعد، صدها و زلزله‌های ویرانگر. بنابراین توجه کنید که در مکاشفه ابراهیم، ده بلای مصر به عنوان الگوی برای ده داوری و بلای دیگر که فراتر از مصر، بلکه شهرها و غیره را تحت تأثیر قرار می‌دهند، استفاده می‌شود.

و بنابراین یوحنا اکنون از تصویر طاعون در توصیف خروج جدید برای توصیف بلاهایی که خدا اکنون بر زمین نازل خواهد کرد نیز استفاده می‌کند. باز هم می‌خواهم تأکید کنم که مهم‌تر از صرفاً فهمیدن جزئیات اینکه اینها دقیقاً چه هستند و دقیقاً چه شکلی خواهند بود، است؛ در عوض، تشخیص این نکته مهم است که اینها ماهیت و معنای داوری خدا را با توسل به خروج تفسیر می‌کنند. نکته دیگری که باید بگویم این است که فکر می‌کنم ممکن است در اینجا نیز وجود داشته باشد و مهم باشد، و آن به همان روشی است که بلاهای خروج، در یک سطح، برای داوری خدایان مصر یا هدف قرار دادن خدایان مصر بودند.

و به نظر من، بسیاری نشان داده‌اند که پشت بیشتر بلاها، حمله‌ای به خدایان خاصی که توسط مصریان پرستش می‌شدند، نهفته بوده است. به همین ترتیب، من تعجب می‌کنم که آیا بلاهای شیپوری که در اینجا از بلاهای مصر الگوبرداری شده‌اند، بت‌پرستی موجود در خدایان رومی و چیزهایی مانند پرستش امپراتور را نیز هدف قرار نمی‌دهند. و جالب است که تحقیقات بیشتری انجام دهیم تا ببینیم آیا خدایان خاصی می‌توانند پشت برخی از این بلاها باشند یا خیر.

اما مطمئناً، با الگوبرداری از طاعون‌های مصری، فکر می‌کنم که آیا نباید این‌ها را در یک سطح به عنوان حمله یا قضاوتی علیه خدایان روم، پرستش بت‌پرستانه امپراتوری روم، خدایان آنها، از جمله پرستش امپراتور نیز ببینیم؟ بنابراین، با این اوصاف، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که به طور خلاصه به هر یک از شیپورها نگاه کنم و شاید در مورد آنچه که ممکن است نشان دهند و آنچه که ممکن است به دنبال داشته باشند، نظراتی ارائه دهم. اما در نهایت، آنها را کنار هم قرار می‌دهم و سعی می‌کنم تصویری کلی از آنچه ممکن است با این طاعون‌های شیپور اتفاق بیفتد، ارائه دهم.

اما بگذارید از همین ابتدا بگویم؛ من متقاعد شده‌ام که هشت و نه با هم، فکر می‌کنم، در درجه اول بت‌پرستی مردم، افراد شرور و بی‌خدا را هدف قرار می‌دهند. و شاید دوباره، به ویژه بت‌پرستی ذاتی در دین روم و حکومت روم و کل سیستم رومی انجام کارها و نگاه به جهان را هدف قرار می‌دهند. شیپور شماره یک

شیپور شماره یک به عنوان آتش یا تگرگ و آتش آمیخته با خون توصیف شده است. به نظر من، این به وضوح نشان می‌دهد که این موضوع باید به صورت نمادین و نه به معنای واقعی کلمه درک شود. شما در مورد آن فکر کنید، اگرچه ممکن است بتوانیم توضیحی علمی برای آن پیدا کنیم که مطمئن نیستم خوانندگان قرن اول هرگز متوجه آن شده باشند.

به نظر من، برای آنها، مخلوط شدن تگرگ با آتش به یک معنا تناقض است. و علاوه بر این، با خون مخلوط شده است. اما بلای تگرگ در اینجا به وضوح شبیه هفتمین بلای مصری از خروج، فصل نهم است.

و من به عقب برنمی‌گردم و آن را نمی‌خوانم، اما گاهی اوقات می‌توانید به عقب برگردید و بخوانید و بلای تگرگ را که بر مصریان نازل شد به یاد بیاورید. با این حال، تفاوت بین این دو دو چیز است. اول از همه توجه کنید که این مانند طاعون مصر محدود به سرزمین مصر نیست، بلکه اکنون طاعونی است که بر کل زمین نازل شده است.

با این حال، تنها یک سوم زمین تحت تأثیر قرار گرفته است. و وقتی فصل هشتم را می‌خوانم، متوجه خواهید شد که چند بار یک سوم تکرار شده است. یک سوم باید بزرگتر از یک چهارم مرتبط با مهرها در فصل ششم درک شود.

ما همچنین گفتیم که یک سوم، محدودیت قضاوت را نشان می‌دهد. یعنی، مهم نیست که قضاوت چقدر شدید باشد، باید آن را فقط به عنوان یک محدودیت در نظر گرفت. یعنی، هنوز قضاوت بزرگتری در راه است.

اشاره به تنها یک سوم در اینجا، که یک محدودیت است، ممکن است رحمت خدا را نشان دهد، اما در درجه اول، نشان می‌دهد که اینها فقط داورهای اولیه هستند. اینها فقط مقدمه‌ای برای داور بزرگتری هستند که قرار است در پی آن بیاید. بنابراین این داور بر تمام زمین تأثیر نمی‌گذارد، بلکه فقط بخشی از آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

از آنجا که این نمادین است، احتمالاً نباید، همانطور که چندین بار تکرار کرده‌ایم، جمعیت این زمین فعلی را تعیین کنیم و سپس تصور کنیم که یک سوم آنها به معنای واقعی کلمه تحت تأثیر این قرار می‌گیرند. اما باز هم، یک سوم صرفاً محدودیتی برای این قضاوت را نشان می‌دهد. این بر تمام زمین تأثیر نمی‌گذارد.

اما وقتی این داور را می‌خوانید، ممکن است به قحطی‌ای اشاره کند که حتی شدیدتر و شدیدتر از مهر سوم مکاشفه فصل ششم باشد. اما گذشته از این، باز هم تشخیص اینکه آیا این داور به خودی خود اتفاق افتاده یا نه، دشوار است. آیا این شیپور یک بلای فیزیکی است، یا چیزی روحانی، یا ترکیبی از هر دو؟ در پایان، ما این‌ها را با هم جمع خواهیم کرد و شاید پیشنهاد دهیم که به طور کلی چه اتفاقی برای برخی از این شیپورها می‌افتد. شیپور شماره دو.

در شیپور شماره دو، کوهی که در حال سوختن است، اکنون به دریا انداخته می‌شود. احتمالاً این دو بخش از این تصویر، هم سوختن و هم کوه، معنادار هستند. سوختن دلالت بر داور دارد.

و سپس این واقعیت که آن یک کوه است احتمالاً به یک پادشاهی اشاره دارد. بنابراین، کوه نمایانگر یا نماد یک پادشاهی است. و بنابراین آنچه در اینجا داریم، داور خدا بر یک پادشاهی شیطانی است.

داوری که به صورت سوختن یا آتش به تصویر کشیده شده است. پیشینه این احتمالاً ارمیا و فصل ۵۱ است. و بنابراین درک تصویر خود به عهد عتیق برمی‌گردد.

در ارمیا فصل ۵۱، به ویژه آیه ۲۵، ارمیا ۵۱ و آیه ۲۵، ای کوه ویرانگر، من علیه تو هستم. به تصویر کوه توجه کنید. تو که تمام زمین را ویران می‌کنی، خداوند چنین می‌گوید.

دستم را علیه تو دراز می‌کنم، تو را از صخره‌ها می‌غلطانم و تو را به کوهی سوخته تبدیل می‌کنم. بنابراین، این تصویرسازی از کوهی سوزان احتمالاً از متنی مانند ارمیا فصل ۵۱ آمده است، که حتی در آنجا، کوه به نظر می‌رسد بازتابی از یک پادشاهی است. و بنابراین، در اینجا کوه احتمالاً نمایانگر یک پادشاهی شیطانی است. به طور خاص در قرن اول، که در امپراتوری روم تجسم یافته است.

علاوه بر این، با بازگشت به بلای خروج، بقیه این بلا می‌گوید که یک سوم زمین سوزانده شد. بیایید ببینیم در واقع، یک سوم دریا به خون تبدیل شد، که یادآور بلای خروج است که دریا و تمام آب رودخانه نیل را به خون تبدیل کرد.

بنابراین، یک سوم دریا به خون تبدیل می‌شود. یک سوم موجودات زنده در آن می‌میرند. و جالب اینجاست که یک سوم تمام کشتی‌ها نابود می‌شوند.

بنابراین، دوباره، اشاره به نابودی کشتی‌ها، آیا دوباره ممکن است که این به عنوان حمله‌ای به تجارت روم یا داوری بر آن تلقی شود؟ باز هم، روش روم در انجام کارها در سرنگونی نهایی خود امپراتوری، که با این پرتاب کوه، سوزاندن کوه و فرو ریختن آن نمادین شده است، نشان داده خواهد شد. و آیا با این حال، ممکن است که این همچنین داوری بر خدایانی باشد که پشت روم و خدایانی که پشت تجارت روم هستند، قرار دارند؟ شیپور شماره سه. و همانطور که قبلاً گفتم، دشوار است که بگوییم چقدر از نظر فیزیکی می‌توانیم این را بپذیریم.

آیا ماهیت آن فیزیکی‌تر است؟ آیا داوری ماهیت معنوی‌تری دارد؟ یوحنا در درجه اول به استفاده از تصویرسازی‌های کتاب خروج و عهد عتیق برای تفسیر و توصیف ماهیت خدا و اهمیت داوری خدا علاقه‌مند است. اما شیپور شماره سه بسیار شبیه به شیپور شماره دو است، جایی که فرشته سوم اکنون شیپور را می‌نوازد و اکنون طاعونی را می‌بینیم که به عنوان یک ستاره بزرگ سوزان توصیف می‌شود، که اکنون از آسمان فرو می‌ریزد و اکنون بر آب تأثیر می‌گذارد. بنابراین به نوعی پیشرفت از مورد اول که بر زمین تأثیر می‌گذارد توجه کنید.

چمن تحت تأثیر قرار می‌گیرد، یک سوم درختان، یک سوم زمین، یک سوم چمن، و سپس دو و سه، حالا آب‌ها، اقیانوس تحت تأثیر قرار می‌گیرند. و بنابراین اکنون در اینجا با شیپور شماره سه، فرشته سوم اکنون آن را در ستاره بزرگی که پایین می‌آید، صادر می‌کند که بر تمام آب تأثیر می‌گذارد. یک ستاره در ادبیات آخرالزمانی، اغلب نمادی از یک موجود فرشته‌ای بود.

و احتمالاً ستاره بزرگ در اینجا نماد نوعی موجود فرشته‌مانند، شاید موجودی شیطانی است که اکنون برای آسیب رساندن می‌آید. و نتیجه این ستاره این است که تمام آب دوباره تلخ می‌شود، که منعکس کننده خروج و منعکس کننده آسیب رساندن به تمام آب در طاعون خروج است. حال، این موضوع در اینجا تکرار ۷ می‌شود.

جالب اینجاست که در آن آمده بود که آن ستاره افسنطین نام دارد. منظور این بود که افسنطین گیاهی تلخ بود. و بنابراین تصویر اینجا از آبی است که به شدت تلخ و حتی سمی می‌شود، به طوری که برای نوشیدن نامناسب است و برای کسانی که واقعاً آن را می‌نوشند، آسیب یا حتی مرگ ایجاد می‌کند.

اما تشخیص اینکه چقدر از نظر فیزیکی در شرایط مناسبی هستیم، بسیار دشوار است، مطمئناً نه به معنای واقعی کلمه. آیا این به نوعی قضاوت فیزیکی اشاره دارد، یا قضاوتی روحانی، یا ترکیبی از هر دو؟ آیا این، بار دیگر، قضاوتی بر اقتصاد روم است؟ آیا قضاوتی بر سیستم مذهبی روم و بت‌پرستی که در پشت آن نهفته است نیز هست؟ شماره چهار، پس، مهر شماره چهار، متاسفم، شیپور شماره چهار منجر به دمیدن فرشته‌ای در شیپورش می‌شود. و حالا توجه داشته باشید که صورت‌های فلکی در آسمان‌ها تحت تأثیر قرار می‌گیرند.

و به تکرار دوباره کسر یک سوم توجه کنید، که نشان دهنده محدودیت است، و نشان می‌دهد که این داوری نهایی خدا نیست، بلکه تنها پیشگویی از داوری نهایی است که قرار است بیاید یا هنوز نیامده است. اما با دمیدن شیپور چهارم، همه صورت‌های فلکی تحت تأثیر قرار می‌گیرند. این احتمالاً منعکس کننده طاعون در خروج ۱۰ است، جایی که تاریکی در سراسر مصر وجود دارد، به جز اینجا، که به دلیل هدف و نیت یوحنا در اینجا به یک سوم محدود شده است.

نه تنها آسمان تاریک شده است، بلکه تمام صورت‌های فلکی، خورشید، ماه و خود ستارگان، یک سوم روز و یک سوم شب بدون نور می‌مانند. دوباره این سوال مطرح می‌شود که از نظر فیزیکی چقدر می‌توانیم این را بپذیریم؟ آیا اولاً، این ممکن است حمله‌ای باشد یا قضاوتی بر بت‌پرستی؟ شاید این‌ها را بتوان به عنوان نشانه‌ای از قضاوت خدا بر خدایان روم و بر سیستم مذهبی پشت آن در نظر گرفت. اما آیا این نیز ممکن است که شاید تاریکی در اینجا نشان دهنده حماقت یا پوچی و تاریکی باشد که بشریت بت‌پرست اکنون در آن فرو رفته است؟ بنابراین فکر می‌کنم گرگ بیل، در تفسیر خود، این طاعون را در درجه اول از نظر تاریکی معنوی و پوچی کامل پرستش خدایان، خدایان بت‌پرست، دنبال کردن بت‌پرستی، در درجه اول برای خوانندگان قرن اول که درگیر اعمال بت‌پرستانه روم بودند، درک می‌کند.

بنابراین، به نظر می‌رسد چهار شیپور اول در فصل ۸، راه بهتری برای نزدیک شدن به آنها باشند و می‌توان آنها را به صورت جمعی بررسی کرد. آیا ممکن است؟ من از کلمه ممکن استفاده می‌کنم زیرا با توجه به ماهیت نمادگرایی و این واقعیت که یوحنا عمدتاً از بلاهای خروج الهام می‌گیرد، فکر می‌کنم تشخیص اینکه دقیقاً چه چیزی را در ذهن دارد، دشوار است. در عوض، تمرکز بر اهمیت الهیاتی و معنای الهیاتی داوری خدا که در ارتباط با بلای خروج است، مهم‌تر است.

اما شاید چهار شیپور اول برای نشان دادن بیهودگی کامل بت‌پرستی در نظر گرفته شده‌اند. همانطور که گفتم، به ترتیب از این واقعیت که زمین تحت تأثیر قرار می‌گیرد، به این واقعیت که آب تحت تأثیر قرار می‌گیرد، و سپس در شیپور شماره چهار، به این واقعیت که تمام آسمان‌ها و صورت‌های فلکی تحت تأثیر قرار می‌گیرند، توجه کنید. و آیا ممکن است که شیپور آخر، به ویژه زبان و تصویر تاریکی، به صورت نمادین برای به تصویر کشیدن بیهودگی و تاریکی معنوی که کسانی که به دنبال بت‌پرستی هستند در آن فرو می‌روند و بیهودگی وابستگی به منابع جهان و منابع روم در اعمال بت‌پرستانه آن باشد؟

اکنون شما تصویری از بیهودگی کامل تکیه بر آن و تاریکی معنوی کاملی دارید که کسانی که به منابع دنیا تکیه می‌کنند و درگیر اعمال بت‌پرستانه هستند، اکنون در آن فرو رفته‌اند. و بنابراین اکنون آنها از تاریکی رنج می‌برند. این رنج ممکن است هم معنوی و هم جسمی باشد.

باز هم، تشخیص آن بسیار دشوار است. اما یک نکته مهم در این مورد که بعداً به آن برمی‌گردم، به ویژه آیه است، و آیه ۱۲، آخرین مورد از این چهار بلا، شیپورها، که منجر به تاریکی می‌شوند، به احتمال زیاد این ۱۲، آیه به عنوان پیش‌بینی تاریکی و داوری نهایی که در مکاشفه ۱۹ و ۲۰ رخ می‌دهد، عمل می‌کند. و بنابراین این، تنها با تأثیر بر یک سوم، دوباره، یک داوری محدود است که به عنوان نوعی منادی یا پیش‌بینی یا هشدار از جدایی نهایی از خدا، وضعیت نهایی تاریکی، رنج و بیهودگی نهایی در داوری نهایی که در فصل‌های ۲۰ و ۲۱ برای کسانی که از توبه امتناع می‌کنند روایت می‌شود، عمل می‌کند ۱۹.

و من، مانند مَهرها، تأکید می‌کنم که احتمالاً باید این را با توجه به این بخوانیم که این نه تنها داوری خدا بر روم است، بلکه داوری خدا بر کلیساهایی است که از توبه امتناع می‌کنند. فصل‌های ۲ و ۳، آن کلیساهایی که از توبه امتناع می‌کنند، آن کلیساهایی که شهادت وفادار خود را به خطر می‌اندازند، آن کلیساهایی که درگیر سیستم بی‌خدا، بت‌پرست و شیطانی روم هستند، برای آنها نیز این بلاها را دریافت خواهند کرد. بنابراین چهار شیپور اول ممکن است به نوعی داوری بر بت‌پرستی روم و بر کسانی باشد که در بت‌پرستی

روم شرکت می‌کنند، با نشان دادن بیهودگی تکیه بر منابع زمین، بر منابع جهان، با نشان دادن بیهودگی و تاریکی معنوی تکیه بر یک سیستم بت‌پرستی و تاریکی معنوی که در آن فرو رفته‌اند و بیهودگی که به دلیل اعمال بت‌پرستانه خود در آن فرو رفته‌اند.

حال، در باب ۹، که گفتیم با این کلام جالب از عقابی که سه وای می‌گوید، آغاز می‌شود. این سه وای سپس، سه شیپور آخر را به صدا در می‌آورند. و گفتیم که دو تا از آنها در باب ۹ معرفی و اجرا می‌شوند. در باب ۹، سومی منتظر باب ۱۱ خواهد بود.

اما باب ۹ اکنون دو داوری دیگر را روایت می‌کند. و چیزی که می‌خواهم خیلی خلاصه بگویم، چیزی در مورد مصیبت‌هاست. مصیبت‌ها از ادبیات نبوی سرچشمه می‌گیرند و معمولاً در زمینه داوری استفاده می‌شوند.

آنها مصیبتی بر کسی هستند، اعلام مصیبتی به خاطر داوری‌ای که در شرف وقوع است. بنابراین مصیبت‌ها در اینجا به نوعی بیدارباشی برای توجه به داوری‌هایی هستند که در شرف وقوع هستند. مصیبت به دلیل هولناک بودن داوری اعلام می‌شود.

بنابراین انتظار دارم که شیپورهای بعدی در فصل ۹، حتی از چهار شیپور اول فصل ۸ هم وحشتناک‌تر باشند. همچنین توجه کنید که چگونه فصل ۹ با چند بلا که ماهیتی بسیار متفاوت از فصل ۸ دارند، آغاز می‌شود. توجه کنید که چگونه آیه ۱۳ این را پیش‌بینی می‌کند، نه تنها با تکرار مصیبت‌ها، بلکه به گسستی که در آیه ۱۳ از فصل ۸ رخ می‌دهد نیز توجه کنید، که نشان می‌دهد تقسیم‌بندی فصل‌ها در فصل ۹ اصلاً خوب انجام نشده است. اگر جایی باشد، باید در فصل ۸، آیه ۱۳ باشد. ما نه تنها با این سه مصیبت آشنا می‌شویم، بلکه به آیه ۱۳ نیز توجه کنید، جایی که یوحنا می‌گوید، نگاه کردم و شنیدم، که تقریباً توجه را به بخش جدیدی جلب می‌کند.

همانطور که گفتیم، شیپورهای آخر به عنوان شیپورهایی با سه مصیبت شناخته می‌شوند. شیپور بعدی شیپور شماره پنج، شیپور شماره پنج یا ردیف شماره یک، از باب ۹ شروع می‌شود. و اجازه دهید باب ۹ را بخوانم که شرح دو شیپور بعدی یا دو مصیبت اول است. و چیزی که بلافاصله متوجه خواهید شد، طول نامتناسبی است که به این دو شیپور در مقایسه با چهار شیپور اول باب ۸ داده شده است. به یاد داشته باشید، چهار شیپور اول حتی تا آیه ششم شروع نمی‌شوند.

و بنابراین چهار شیپور اول به سرعت و پشت سر هم روایت می‌شوند. اما اکنون در فصل ۹، دو شیپور بعدی با جزئیات بیشتری شرح داده می‌شوند، که شاید نشان‌دهنده اهمیت آنها باشد. در واقع، من پیشنهاد می‌کنم که این دو شیپور باید مهم‌تر تلقی شوند.

و به عنوان دو وای، باید درک کنیم که اینها بلاهای وحشتناک و قابل توجهی خواهند بود. و بنابراین از فصل ۹ و آیه ۱، اینها شیپور پنجم و ششم یا وای اول و دوم هستند. فرشته پنجم شیپور خود را به صدا درآورد و من ستاره‌ای را دیدم که از آسمان به زمین افتاده بود.

به ستاره کلید چاه پی‌انته‌ا داده شد. وقتی او چاه را گشود، دودی مانند دود کوره‌ای عظیم از آن برخاست. خورشید و آسمان از دود چاه تاریک شدند و از میان دود، ملخ‌ها بر زمین فرود آمدند.

و به آنها قدرتی مانند قدرت عقرب زمین داده شد. به آنها گفته شد که به علف‌های زمین یا هیچ گیاه یا درختی آسیب نرسانند، بلکه فقط به افرادی که مهر خدا را بر پیشانی خود ندارند، آسیب برسانند. از مکاشفه فصل ۷، جایی که بندگان خدا، ۱۴۴۰۰۰ نفر، مهر می‌شوند، یا کلیسا، قوم خدا، مهر می‌شوند.

به آنها قدرت کشتن آنها داده نشد، بلکه فقط اجازه داشتند آنها را به مدت پنج ماه شکنجه دهند. و عذابی که متحمل شدند مانند نیش عقرب بود وقتی که به انسان حمله می‌کند. در آن روزها، مردم به دنبال مرگ بودند اما آن را نمی‌یافتند.

آنها آرزوی مرگ خواهند کرد، اما مرگ از آنها گریزان خواهد بود یا از آنها فرار خواهد کرد. ملخ‌ها مانند اسب‌هایی بودند که برای نبرد آماده شده بودند. بر سرشان چیزی شبیه تاج‌های طلا بود و چهره‌هایشان مانند چهره‌های انسان بود.

موهایشان مانند موهای زنان و دندان‌هایشان مانند دندان‌های شیر بود. سینه‌هایشان مانند زره‌های آهنین بود.

و صدای بال‌هایشان مانند غرش اسب‌ها و ارابه‌های بسیاری بود که به میدان نبرد هجوم می‌آورند. آنها دمهایی داشتند که مانند عقرب نیش می‌زدند. و در دمه‌هایشان قدرت داشتند که مردم را به مدت پنج ماه عذاب دهند.

آنها فرشته‌ی هاویه را بر خود داشتند که نامش به عبری «آبدون» و به یونانی «آپولون» است. بلای اول گذشت؛ دو بلای دیگر هنوز در راه است. دو بلای دیگر هنوز در راه است.

فرشته ششم، یا وای دوم، اکنون شیپور خود را به صدا درآورد و من صدایی از شاخ‌های توسکای طلایی که در حضور خداست شنیدم. این صدا به فرشته ششم که شیپور را داشت می‌گفت: چهار فرشته‌ای را که در کنار رودخانه بزرگ فرات بسته شده‌اند، آزاد کن. و چهار فرشته‌ای که برای همین ساعت و روز و ماه و سال آماده شده بودند، آزاد شدند تا یک سوم مردم را بکشند.

تعداد سواران دویست میلیون نفر بود. من تعداد آنها را شنیدم. اسب‌ها و سوارانی که در رؤیا دیدم، به این شکل بودند.

زره‌های سینه آنها به رنگ قرمز آتشین، آبی تیره و زرد گوگردی بود. سر اسب‌ها شبیه سر شیر بود و از دهانشان آتش، دود و گوگرد بیرون می‌آمد. یک سوم از مردم توسط سه بلای آتش، دود و گوگرد که از دهانشان بیرون می‌آمد، کشته شدند.

آتش و قدرت اسب‌ها در دهان و دمه‌هایشان بود، زیرا دمه‌هایشان مانند مارهایی با سرهایی برای آسیب رساندن بود. بقیه‌ی بشر که توسط این بلایا کشته نشدند، هنوز از اعمال دست خود توبه نکردند. آنها از پرستش شیاطین و بت‌های طلا، نقره، برنز، سنگ و چوب، بت‌هایی که نمی‌توانند ببینند، بشنوند یا راه بروند، دست نکشیدند و از قتل‌ها، هنرهای جادویی، فساد جنسی یا دزدی‌های خود توبه نکردند. بنابراین، این دو شیپور آخر حداقل در شش شیپور اول از توالی شیپورها است.

وقتی این را می‌خوانید، برای من بیشتر شبیه چیزی به نظر می‌رسد که ممکن است در رمان یا فیلم ارباب حلقه‌ها پیدا شود. و من نمی‌خواهم، به نوعی، با پرداختن ساده به تک تک جزئیات و تشریح آن، آن را خراب کنم. باز هم، می‌خواهم، در یک سطح، اجازه دهم متن پابرجا بماند و به شما اجازه دهم تأثیر ترکیب همه این تصاویر زره‌ها و ویژگی‌های انسانی، ویژگی‌های حشرات، ویژگی‌های حیوان‌مانند و ویژگی‌های جنگجو با زره‌ها را در این تصویر وحشتناک احساس کنید.

به طوری که خوانندگان امیدوار بودند تحت تأثیر آنچه شنیده‌اند قرار گرفته باشند، و جان قطعاً با دیدن این موضوع تحت تأثیر قرار می‌گرفت، و اکنون، امیدوارم خواننده، از جمله ما، با خواندن آن به عنوان یک

کل، چیزی از این تأثیر را به اشتراک بگذارد. بنابراین، ما باید این رؤیا را به عنوان یک کل بشنویم. ما باید آن را به عنوان یک کل ببینیم.

ما باید آن را به عنوان یک کل تجسم کنیم و قبل از اینکه صرفاً اجزای آن را تشریح کنیم و سعی کنیم دقیقاً بفهمیم که به چه چیزی اشاره دارند، تأثیر آن را درک کنیم. در واقع، من مطمئن نیستم که تمام بخش‌های توصیف این ملخ‌ها و تمام بخش‌های توصیف این اسب‌ها و سوارکاران، تشریحی داشته باشند یا لزوماً به معنای نشان دادن ایده‌های متمایز و جداگانه باشند. اما شاید، باز هم، ترکیب اینها و تأثیری که با هم دارند و آنچه در مورد این ملخ‌ها و آنچه در مورد این سواران بر اسب‌ها به تصویر می‌کشند، مهم باشد.

اما می‌خواهم به چند ویژگی در این توصیف از این دو شیپور آخر نگاهی بیندازم، و آن دو گروه، گروه‌های بسیار بزرگ، گروه ملخ‌ها و سپس گروه اسب‌ها و سوارکارانی است که در این متن با جزئیات شرح داده شده‌اند. فقط به چند ویژگی و ویژگی‌های مهم نگاه کنید و سپس سعی کنید با آنچه ممکن است هویت این گروه‌ها باشد، دست و پنجه نرم کنید. و یک بار دیگر، آیا آنها مشابه هستند؟ آیا آنها یکسان هستند؟ آیا آنها ویژگی‌های جداگانه‌ای هستند؟ این چیزها دقیقاً چه هستند؟ آنها چه چیزی را نشان می‌دهند؟ این متن است، و من اکنون فقط آن را مطرح می‌کنم زیرا فکر می‌کنم پاسخ ما به چنین تفسیری باید واضح باشد.

با این حال، فصل نهم یکی از متونی است که به طرز بسیار مشهوری با ابزارهای مختلف جنگ مدرن شناخته شده است. حتی اگر به قبل برگردیم، ابتدای فصل نهم با دودی که از مگاک بیرون می‌آید شروع می‌شود و بعداً با اسب‌هایی از گوگرد و دودی که از دهانشان بیرون می‌آید، ادامه می‌یابد. این اغلب تصویری از وقوع جنگ هسته‌ای را تداعی می‌کند و برخی تصور کرده‌اند که این دقیقاً همان چیزی است که یوحنا پیش‌بینی می‌کرد.

ملخ‌ها به ابزارهای جنگی به شکل هلیکوپترهای خاص و غیره و غیره اشاره کرده‌اند و صدای بال‌هایشان شبیه پره‌های پروانه هلیکوپتر و غیره است. بنابراین این معمولاً یکی از آن متونی بوده است که ما سعی کرده‌ایم با خواندن آن در پرتو پدیده‌های امروزی، یعنی سلاح‌های نظامی و ابزارهای جنگی امروزی، آن را درک کنیم. اما باز هم، باید از خود پرسیم و به نوع ادبیات و برخی از اصول تفسیر خود برگردیم، که یکی از آنها، شماره یک، این است که یوحنا از تصاویر و زبانی استفاده می‌کند که قرار است به صورت نمادین ارتباط برقرار کند.

این زبان و تصاویر عمدتاً از عهد عتیق و متون آخرالزمانی سرچشمه می‌گیرند که بسیاری از خوانندگان او با آنها بسیار آشنا بوده‌اند. اما دوم، گفتیم که یکی از اصول مهم این است که برای اینکه هر تفسیری از مکاشفه قانع‌کننده باشد، باید معیارهایی را برآورده کند که چیزی باشد که یوحنا می‌توانسته در نظر داشته باشد و خوانندگان قرن اول او که در دوران پیش از فناوری، ارتش مدرن و پیش از جنگ هسته‌ای زندگی می‌کردند، می‌توانستند آن را درک کنند و از آن سر در بیاورند. بنابراین، با توجه به این موضوع، هیچ راهی وجود ندارد که یوحنا می‌توانسته روش‌های مدرن جنگ و هلیکوپترها و جنگ هسته‌ای را ببیند یا در نظر داشته باشد.

جان این را نمی‌دید و خوانندگانش هرگز آن را درک نمی‌کردند. بنابراین، چنین تفاسیری احتمالاً باید رد شوند. با این حال، ممکن است کمی ارزش در چیزی شبیه به آن وجود داشته باشد. وقتی این را می‌خوانیم، به سادگی به مکان‌یابی و چیزهایی از این قبیل عادت نداریم.

جان، کاری که جان انجام می‌دهد این است که نکته‌ها را متوجه می‌شود، مخصوصاً اگر تو اینطور نباشی، تو در مزرعه یا دامداری بزرگ نشده‌ای؛ من در موقعیت‌هایی بوده‌ام که آفت لوکوس وجود داشته و ویرانی‌هایی را که با از بین بردن محصولات کشاورزی ایجاد می‌کنند، دیده‌ام. بنابراین کسی که در آن شرایط است ممکن

است با لوکوس همذات‌پنداری کند، اما برخی که تجربه‌ای با لوکوس ندارند یا هرگز چیزی شبیه به این را ندیده‌اند، ممکن است به همان اندازه تحت تأثیر قرار نگیرند. اما جان در واقع از تصاویری استفاده می‌کند که خوانندگان می‌توانستند آنها را درک کنند و به نوعی، آنها را در سناریوهای بزرگ‌تر از واقعیت قرار می‌دهد تا خوانندگان را وادار به درک و پاسخ و واکنش مناسب کند.

او از ترس‌های آنها سوءاستفاده می‌کند، که کدام طاعون محلی می‌توانست ترس واقعی از عقرب‌ها و شیرهای درنده و حیوانات و چیزهایی از این قبیل باشد. یوحنا با درک اینکه پرتگاه در ادبیات یهودی عهد عتیق و ادبیات یونانی-رومی نماد چیست، همه اینها را می‌گیرد و آنها را در یک سناریوی بزرگ‌تر از زندگی منفجر می‌کند و تصاویری می‌گیرد که با ترس‌ها و امیدهای خوانندگان بازی می‌کند. بنابراین، ما ممکن است بتوانیم حداقل با گفتن آنچه ترس را در ذهن ما برمی‌انگیزد، برخی از آنچه تلاش‌های امروزی ما انجام می‌دهند را نجات دهیم. خب، آیا این یک جنگ هسته‌ای است یا یک روش مدرن جنگ؟

ترس از یک جنگ جهانی احتمالی که شامل پتانسیل تخریب هسته‌ای است. این نوع چیزها می‌توانند برای ما به همان روشی که تصاویر اینجا عمل می‌کنند، عمل کنند. من نمی‌گویم که دقیقاً همان چیزی است که یوحنا پیش‌بینی می‌کرد، اما وقتی به بلاها و داوری فکر می‌کنیم، وقتی به داوری نهایی خدا فکر می‌کنیم، گاهی اوقات ممکن است مفید باشد که مشخص کنیم از چه چیزهایی در دنیای مدرن خود می‌ترسیم، چیزهایی که نشان دهنده نابودی هستند، چیزهایی که نشان دهنده جنگ گسترده هستند، چیزهایی که نشان دهنده هرج و مرج و شر هستند، و بررسی آنها به ما کمک می‌کند تا شاید به همان روشی که خوانندگان اصلی به تصاویر موجود در فصل ۹ مکاشفه واکنش نشان می‌دادند، بدون اشاره به جنگ و سناریوها و تصاویر امروزی ما، همان چیزی باشد که یوحنا در واقع پیش‌بینی می‌کرد.

نه، اینطور نیست. اما این نوع چیزها ممکن است به ما کمک کنند تا تأثیر [چیزی] را درک کنیم و ترس‌ها و واکنش‌ها را در خود برانگیزیم، همانطور که در خواننده اول یوحنا وجود داشت. حال، اولین چیزی که یوحنا در فصل ۹ می‌بیند، فرشته یا ستاره دیگری است که از آسمان می‌افتد.

گفتم که، به ویژه در ادبیات آخرالزمانی و جاهای دیگر، ستاره‌ها اغلب نشان‌دهنده موجودات فرشته‌ای هستند و احتمالاً این همان چیزی است که اینجا اتفاق می‌افتد. وظیفه اصلی این فرشته چیست؟ این نشانه خوبی از ماهیت آخرالزمانی مکاشفه است، جایی که موجودات فرشته‌ای نقش‌های مختلفی ایفا می‌کنند، اما وظیفه این فرشته این است که کلید مغاک را در دست داشته باشد و در واقع آن را باز کند تا سایر موجودات فرشته‌ای یا موجودات شیطانی را از مغاک بیرون بیاورد. حال، مغاک اصطلاحی است که به نظر می‌رسد سابقه نسبتاً طولانی در ادبیات آخرالزمانی دارد، اما حتی در کتاب مکاشفه، مغاک در بسیاری از ادبیات آخرالزمانی نوعی زندان یا خانه موجودات شیطانی است.

در خود مکاشفه، در فصل ۱۱، خواهیم دید که جانور، یک شخصیت شیطانی، آشوبگر و اهریمنی، جانوری است که در فصل ۱۱ از چاه عمیق بیرون می‌آید. در فصل ۱۷ و آیه ۸، جانور به عنوان موجودی توصیف می‌شود که از چاه عمیق بیرون می‌آید، که مناسب است، چاه عمیق خانه یا زندان موجودات شیطانی اهریمنی، روحانی و ماوراءالطبیعه است. و سپس، در فصل ۲۰، آیات ۱ و ۳، شیطان در چاه عمیق زندانی می‌شود و بعداً از آن آزاد می‌شود، به طوری که چاه عمیق در اینجا باید بلافاصله در ذهن ما خانه موجودات شیطانی، اهریمنی، شیطانی و ماوراءالطبیعه را تداعی کند.

و وقتی مغاک باز می‌شود، دودی بیرون می‌آید. و در این دود، اساساً گروهی از ملخ‌ها را می‌بینیم، ابری کامل از ملخ‌ها که از این دود بیرون می‌آیند. ملخ‌ها همان چیزی هستند که در ادامه‌ی این، توصیف مهر پنجم یا شیپور پنجم، توجه را به خود جلب می‌کنند.

ملخ‌ها حداقل برای دآوری هستند؛ به عنوان نمادی از دآوری خدا، ملخ‌ها حداقل دو سابقه در عهد عتیق دارند. یکی از آنها بلای ملخ از خروج ۱۰ و ۱ تا ۱۵ است. دیگری بلای ملخ از یوئیل فصل‌های ۱ و ۲ فصل‌های ۱:۲ تا ۲:۱۱ است. در واقع، در یوئیل فصل‌های ۱ و ۲، درباره بلای ملخ مهاجم می‌خوانیم.

و من فقط مقداری از این را می‌خوانم، اما ای بزرگان، این را بشنوید، این یوئیل فصل ۱ و آیه ۲ است. ای بزرگان، این را بشنوید، به همه شما که در این سرزمین زندگی می‌کنید گوش دهید. آیا چنین چیزی در روزگار شما یا در روزگار جدتان اتفاق افتاده است؟ آن را به فرزندانان بگویید و بگذارید فرزندانان آن را به فرزندانان بگویند، و غیره. آنچه را که دسته ملخ‌ها باقی گذاشته‌اند، ملخ‌های بزرگ خورده‌اند.

آنچه ملخ‌های بزرگ باقی گذاشته‌اند، ملخ‌های جوان خورده‌اند. آنچه ملخ‌های جوان باقی گذاشته‌اند، ملخ‌های دیگر خورده‌اند. ای مستان، بیدار شوید و گریه کنید.

ای همه شراب‌خواران، شیون کنید. برای شراب تازه شیون کنید، زیرا از لبان شما ربوده شده است. قومی به سرزمین شما حمله کرده است، قدرتمندی بی‌حد و حصر، که دندان‌هایی مانند شیر و نیش‌هایی مانند شیر ماده دارد.

تاکستان‌های مرا ویران کرد و درختان انجیرم را از بین برد. پوست آنها را کند و دور انداخت و شاخه‌هایشان را سفید گذاشت. من همین جا متوقف می‌شوم و به فصل ۲ می‌روم و فقط چند آیه از آن را می‌خوانم، اما تمام این بخش، ویرانی یک تهاجم خارجی را با تهاجم آفت ملخ مقایسه می‌کند.

فصل ۲، اکنون به ارتباط با شیپور توجه کنید. در صهیون شیپور بنوازید. در کوه مقدس آژیر خطر را به صدا درآورید.

ای ساکنان زمین، همه از ترس بلرزید، زیرا روز خداوند فرا می‌رسد و نزدیک است. روزی از تاریکی و ظلمت. روزی از ابرها و سیاهی، مانند سپیده‌ای که بر فراز کوه گسترده می‌شود.

به آن زبان تاریکی و سیاهی توجه کنید، همان چیزی که دود هنگام بیرون آمدن از هاویه در مکاشفه فصل ۹ تولید می‌کند. ارتشی بزرگ و قدرتمند می‌آید، ارتشی که هرگز در گذشته نبوده و در عصر آینده نیز نخواهد بود. پیش روی آنها، آتش مانند شعله‌های آتش، پشت سرشان را می‌بلعد. پیش روی آنها، زمین مانند باغ عدن است.

پشت سر آنها، بیابانی وسیع و بایر وجود دارد و هیچ چیز از آن فرار نمی‌کند. بنابراین ایده این است که قبل از رسیدن آنها به آنجا، زمین زیبا و مانند باغ عدن است. پس از عبور از آن، چیزی جز ویرانی وجود ندارد.

همه چیز ویران شده است. آنها ظاهری مانند اسب دارند. مانند سواره نظام می‌تازند.

با صدایی چون صدای ارابه، مانند آتش سوزان که کاه را می‌سوزاند، بر فراز کوه‌ها می‌جهند، مانند ارتشی قدرتمند که برای جنگ صف‌آرایی کرده است. از دیدن آنها، ملت‌ها به وحشت می‌افتند و رنگ از رخسارشان پریده می‌شود.

آنها مانند جنگجویان حمله می‌کنند. مانند سربازان از دیوارها بالا می‌روند. آنها کاملاً در یک خط هستند و از مسیر خود منحرف نمی‌شوند.

آنها به یکدیگر تنه نمی‌زنند. هر کدام مستقیماً به جلو حرکت می‌کنند. آیه ۹. آنها به شهر هجوم می‌آورند.

آنها از دیوار می‌دوند. مانند دزدانی که از پنجره‌ها وارد می‌شوند، به خانه‌ها بالا می‌روند. در برابر آنها زمین می‌لرزد و می‌لرزد.

خورشید و ماه تاریک می‌شوند و ستارگان دیگر نمی‌درخشند. ارتباط جالبی با بلای شماره چهار وجود دارد. به عبارت دیگر، بلای شماره چهار، شیپور شماره چهار در مکاشفه ۸، که همان تاریک شدن ستارگان و آسمان است، اکنون به نظر می‌رسد با بلای ملخ در فصل ۹ مرتبط است. این ارتباط قبلاً در یوئیل فصل ۲ یافت شده است. خداوند در رأس ارتش خود غرش می‌کند.

لشکریان او بی‌شمارند و کسانی که از فرمان او اطاعت می‌کنند، نیرومندند. روز خداوند عظیم است. روز هولناکی است.

چه کسی می‌تواند آن را تحمل کند؟ بنابراین، یوحنا بر اساس ترسیم طاعون‌های مصری، که از خروج ۱۰ شروع می‌شود، طاعون ملخ را در نظر گرفته است، اما همچنین طاعون بزرگ ملخ دیگری را که به وضوح به صورت استعاری در یوئیل باب ۱ و ۲ استفاده شده است، اکنون برای به تصویر کشیدن ویرانی و تخریب، شدید و کاملی که این طاعون ملخ اکنون در باب ۹ ایجاد خواهد کرد، ترسیم کرده است. و حتی امروز همانطور که گفتم، اگر کسی تا به حال طاعون ملخ را دیده باشد، یا اگر کشاورز یا دامدار باشید، یا شواهدی از طاعون ملخ دیده باشید، می‌تواند وحشت ویرانی‌ای را که یک طاعون ملخ به شکلی بزرگتر از آنچه زندگی می‌تواند ایجاد کند، در خوانندگان ایجاد می‌کند، درک کند. اما این واضح است که این یک طاعون ملخ معمولی نیست. این ترکیبی از حشرات، حیوانات، عقرب‌ها و حتی انسان‌ها است که برای ایجاد وحشت و ترس در خوانندگان در نظر گرفته شده است.

همچنین، جالب است که این آفت ملخ به پوشش گیاهی آسیب نمی‌رساند، که انتظار می‌رود، اما در عوض این آفت ملخ منحصر به فرد است زیرا به بشریت آسیب می‌رساند، کسانی که مهر مکاشفه فصل ۷ را ندارند احتمالاً وقتی در مکاشفه فصل ۹ این سوال را می‌پرسیم که این ملخ‌ها چه چیزی یا چه کسانی هستند، آنها آشکارا نمادین هستند، اما نماد چه چیزی هستند؟ و گرنت آزیورن، در تفسیر خود بر مکاشفه، می‌گوید که این احتمالاً عجیب‌ترین توصیف از هر چیزی است که در کتاب مکاشفه یافت می‌شود. چگونه باید اینها را شناسایی کنیم؟ به احتمال زیاد، و من متوجه شده‌ام که توافق نسبتاً گسترده‌ای در این مورد در تفاسیر وجود دارد، ما احتمالاً باید این آفت ملخ را به عنوان موجودات شیطانی شناسایی کنیم. فکر می‌کنم این موضوع بلافاصله از این واقعیت که آنها از ورطه بیرون می‌آیند، مشخص است.

باز هم، در ادبیات آخرالزمانی، حتی در کتاب مکاشفه، هاویه منبع وحش است. این منبع موجودات شیطانی اهریمنی، موجودات ماوراءالطبیعه است، بنابراین ما نباید این ملخ‌ها را به عنوان هلیکوپتر و هواپیما یا به عنوان یک ملخ فیزیکی واقعی در نظر بگیریم، بلکه باید آنها را به عنوان نمادی از یک حمله شیطانی در تخریبی که ایجاد می‌کنند، در نظر بگیریم. پس آسیب یا عذاب‌هایی که ملخ‌ها ایجاد می‌کنند چیست؟ چند بار گفته شده است که ملخ‌ها مجاز به عذاب دادن انسان‌ها هستند.

آنها این کار را با دمی که شبیه عقرب است انجام می‌دهند. به این وسیله، آنها اختیار آسیب رساندن، عذاب دادن و ایجاد مشکل برای انسان‌ها را دارند. باز هم، فکر می‌کنم تشخیص دقیق آن دشوار است.

آیا این عذاب جسمی است؟ اگر چنین است، چیست؟ آیا عذاب روحی است؟ آیا ترکیبی از هر دو است؟ شاید دوباره آن را در پرتو شیپور چهارم در فصل ۸، آیه ۱۲ ببینیم، که تاریکی می‌آورد، باعث تاریکی و پوچی می‌شود، تا بتوانیم این را به عنوان ملخ‌هایی که با فرو بردن بیشتر مردم در ناامیدی و تاریکی و نشان دادن بیشتر پوچی بت‌پرستی آنها، به آنها آسیب می‌رسانند و آنها را عذاب می‌دهند، درک کنیم. به عبارت دیگر، آیا

ممکن است که آنها آنقدر آسیب روحی وحشتناکی ایجاد کنند که نویسنده بتواند بگوید آنها حتی به دنبال مرگ هستند و مرگ حتی از آنها فرار می‌کند؟ اما یک ویژگی که می‌خواهم به آن اشاره کنم، یا دو ویژگی جالب دیگر در مورد توصیف این آفت ملخ، اول از همه، این واقعیت است که گفته می‌شود ملخ‌ها به مدت پنج ماه اجازه فعالیت داشتند. برخی، مانند سایر اعداد و دوره‌های زمانی در مکاشفه، سعی کرده‌اند این را به معنای واقعی کلمه بخوانند.

احتمالاً بهترین توضیح این است که پنج ماه چرخه زندگی معمول ملخ بوده است، بنابراین نباید این را به معنای واقعی کلمه در نظر بگیریم. شاید باز هم این نشان دهنده محدودیتی باشد که این قضاوت نهایی نیست، اما پنج ماه را نباید به عنوان یک دوره زمانی کوتاه در نظر گرفت، و نه باید آن را به عنوان پنج ماه به معنای واقعی کلمه در نظر گرفت، بلکه صرفاً برای نشان دادن این است که نویسنده صرفاً از زبان سبک زندگی معمول یک ملخ استفاده می‌کند، آیا آنها اساساً پنج ماه زنده خواهند بود، بنابراین اکنون او به طور نمادین ملخ را در حال انجام کار خود به مدت پنج ماه، سبک زندگی معمول یک ملخ در آن روز، به تصویر می‌کشد. دومین ویژگی جالب و غیرمعمول این است که به نظر می‌رسد ملخ‌ها در فصل ۹ و آیه ۱۱ یک رهبر دارند، رهبری که با دو کلمه توصیف شده است، کلمه عبری آبادون و کلمه یونانی آپولون، که هر دو به معنای نابودی یا نابودگر به عنوان نام رهبر هستند، که کاملاً برای رهبر این گروه از ملخ‌ها مناسب است بنابراین رهبر احتمالاً یک موجود فرشته‌ای دیگر است، شاید کسی که ستاره‌ای که به پایین می‌افتد و ورطه را باز می‌کند، ستاره‌ای که نماد یک موجود فرشته‌ای است، آیا ممکن است که این رهبر ملخ باشد؟ چند احتمال دیگر برای این رهبر وجود دارد که در عبری یا یونانی آبادون یا آپولون نامیده می‌شود.

یکی از آنها این است که این ممکن است کنایه‌ای باشد که دوباره به بلاهای خروج اشاره دارد؛ این ممکن است کنایه‌ای به فرشته مرگ در بلاهای خروج باشد. همچنین ممکن است کنایه‌ای به ایده‌ای در چند جای ادبیات آخرالزمانی باشد که در آن فرشته مرگی وجود دارد که خداوند او را به عنوان مسئول موجودات شیطانی به جهان زیرین منصوب کرده است. این همچنین می‌تواند کنایه‌ای به این فرشته، به این رهبری باشد که نابودگر، کسی که نابود می‌کند، کسی که نابودی می‌آورد، نامیده می‌شود.

اما در هر صورت، این تصویرسازی به ماهیت مخرب آنچه در حال وقوع است، می‌افزاید. این ملخ‌ها، بسیار شبیه به ملخ‌هایی که در فصل دوم یوئیل توصیف شده‌اند، به نظر می‌رسد که یک رهبر دارند. یعنی، آنها به ترتیب حرکت می‌کنند و به عنوان یک ارتش بیرون می‌روند و به نظر می‌رسد که رهبری دارند که او نیز مصمم به نابودی است.

حال، نکته جالب در مورد این بلا این است که گویی نویسنده به خوانندگان خود، خوانندگان قرن اول می‌گوید که در پشت خدایان بت‌پرستی که وسوسه به پرستش آنها می‌شوند، در پشت خدایان روم و سیستم بت‌پرستی روم و فعالیت‌های آن، در نهایت شیطان و شیاطین او قرار دارند. از قضا، همان خدایانی که آنها می‌پرستیدند و همان تصاویر بت‌پرستانه‌ای که آنها می‌پرستیدند، که در پایان آیات ۲۰ و ۲۱ مشخص می‌شود، به ویژه در آیه ۲۰، به بت‌هایی که آنها می‌پرستیدند و از توبه از پرستش آنها امتناع ورزیدند، معرفی شدند. همان بت‌ها در واقع به طرز طعنه آمیزی به آنها حمله می‌کنند و به دنبال آسیب رساندن به آنها و نابودی آنها هستند.

همان خدایانی که آنها از آنها پیروی می‌کنند، همان خدایانی هستند که به طرز طعنه آمیزی آنها را عذاب می‌دهند. بنابراین، به نظر می‌رسد که اولین طاعون فصل نهم با طاعونی از موجودات شیطانی و اهریمنی شناخته می‌شود. عملکرد آن طاعون، بار دیگر، حمله‌ای به بت‌پرستی آنهاست، با نشان دادن ماهیت شیطانی بت‌پرستی و به یک معنا، ماهیت مخرب آن، که همان خدایانی که آنها می‌پرستند، همان سیستم بت‌پرستی در روم که در آن شرکت می‌کنند، اکنون علیه آنها برمی‌خیزد تا آنها را نابود کند، پوچی را نشان دهد، تاریکی، معنوی را که در آن غرق شده‌اند نشان دهد، چیزی چنان وحشتناک که مرگ جایگزین مناسبی خواهد بود.

زیرا اکنون دآوری خدا بر روم بت‌پرست و همچنین بر هر کسی که در آن شرکت کند، از جمله اعضای هفت کلیسای مکاشفه فصل دوم و سوم را تشکیل می‌دهد.

شیپور شماره شش، یا وای شماره دو. در آیه ۱۳، به طرز جالبی، این بلای شیپور به شیوه‌ای منحصر به فرد از سایر بلاها معرفی می‌شود. اگرچه مشابه مورد قبلی است، اما ظاهراً شامل یک موجود فرشته‌ای نیز می‌شود که چیزی را باز می‌کند تا اجازه دهد چیزی اتفاق بیفتد.

یعنی در آیه ۱۳، ما با فرشته‌ای آشنا می‌شویم که شیپور خود را می‌نوازد، و حالا صدایی ناشناس از قربانگاه می‌آید. بنابراین، توجه داشته باشید که دوباره قربانگاه را داریم، و در اینجا به شاخ‌های قربانگاه طلایی اشاره شده است، بنابراین به نوعی به عرش آسمانی و صحنه‌ای آسمانی برگشته‌ایم، و حالا صدایی ناشناس از قربانگاه می‌آید، و این چیزی است که می‌گوید. این صدا فرشته ششم را که شیپور را در دست دارد خطاب می‌کند، و کاری که این فرشته باید انجام دهد اکنون خطاب به فرشته چهارم است، یا این فرشته باید شیپور خود را به صدا درآورد و چهار فرشته‌ای را که در رودخانه فرات بسته شده‌اند آزاد کند.

بنابراین، اکنون انواع موجودات فرشته‌ای دوباره نقش خود را ایفا می‌کنند، که بار دیگر نشان می‌دهد که در درجه اول این بلا یک بلای ماوراءالطبیعه خواهد بود یا این بلا شامل موجودات فرشته‌ای یا شیطانی خواهد بود. اما پس از آزاد شدن این چهار فرشته که در فرات بسته شده‌اند چه اتفاقی می‌افتد؟ سپس انبوهی از اسب‌ها یا سربازان سواره، اسب‌ها با سوارانشان اکنون هجوم می‌آورند، و بار دیگر، آشکار است که آنها قصد آسیب رساندن، قصد نابودی، و قصد شکست دادن و فتح کردن را دارند. حال، اولین سوال این است که این چهار فرشته در فرات بسته شده چه کسانی هستند؟ چهار فرشته چه کسانی هستند و نمایانگر چه چیزی هستند؟ چرا چهار نفر از آنها، و چرا فرات؟ ممکن است این چهار فرشته در اینجا همان چهار فرشته‌ای باشند که در فصل هفتم آمده‌اند و چهار باد، یعنی چهار باد دآوری را مهار می‌کنند.

حالا، در فصل‌های هفت و یک و دو، آن رؤیای قبلی را به یاد بیاورید، چهار باد اجازه وزیدن پیدا می‌کنند چهار بلا، خدا به فرشتگان دستور می‌دهد که آنها را نگه دارند تا زمانی که بتواند بندگان را، کسانی که قادر به مقاومت در برابر این هستند، کسانی که آسیبی نخواهند دید، مُهر کند. حال، شاید ما چهار فرشته یا چهار باد را ببینیم که آزاد شده‌اند و اکنون قادر به بیرون رفتن و ایجاد آسیب هستند، قادر به بیرون رفتن و ویرانی هستند؛ یعنی بادهای نمادی از دآوری هستند. اکنون، این چهار فرشته آزاد خواهند شد و دآوری آنها آغاز خواهد شد.

سوال بعدی که باید پرسید این است که چرا رودخانه فرات؟ بسیاری از مردم سعی کرده‌اند این موضوع را به معنای واقعی کلمه در نظر بگیرند، و حتی علاقه زیادی به این موضوع وجود داشته است که در دوران مدرن در رودخانه فرات چه می‌گذرد و چگونه سربازان می‌توانند از آن عبور کنند و مواردی از این دست. با این حال، به احتمال زیاد، یوحنا دوباره از تصاویر یا زبان نمادین عهد عتیق الهام می‌گیرد و از آن به صورت نمادین در رؤیای خود برای بیان چیزی استفاده می‌کند. نکته کلیدی درک این است که فرات ممکن است نقشی دوگانه ایفا کند.

باز هم، ممکن است بیش از یک پیشینه را تداعی کند. رود فرات در متن نبوی عهد عتیق نقشی در انتظار حمله از شمال یا تهاجمی که از طریق رود فرات صورت می‌گیرد، ایفا کرده است. بنابراین، یک پیشینه عهد عتیق وجود دارد که در آن فرات با توجه به انتظارات عهد عتیق، مکان مناسبی برای عبور ارتش خواهد بود.

آنجا جایی است که انتظار حمله می‌رود. آنجا کسی است که انتظار می‌رود ارتشی از راه برسد، ارتشی مهاجم که از سمت رودخانه فرات می‌آید. با این حال، با توجه به امپراتوری یونان-روم، فرات به نوعی شرقی‌ترین مرز امپراتوری روم بود.

نکته جالب دیگر این است که یکی از سرسخت‌ترین دشمنان امپراتوری روم، به اصطلاح جنگجویان پارتی، در آن منطقه ساکن بوده است. بنابراین، با توجه به پیشینه یونانی-رومی، کسی باید فرات را دیده باشد. این همان مسیری است که ارتش پارت، دشمنان سرسخت روم، از آن می‌آمدند.

یا، از دیدگاه عهد عتیق، با توجه به ادبیات نبوی عهد عتیق، اینجا جایی است که شما انتظار یک ارتش مهاجم را نیز دارید. بنابراین، ذکر رود فرات در اینجا به معنای تحت‌اللفظی آن نیست، اما ذکر آن دوباره تداعی کننده یک ارتش مهاجم است. بنابراین، آنها کلمه فرات را می‌شنوند؛ در اینجا یک ارتش مهاجم در تحقق انتظارات عهد عتیق می‌آید، اما همچنین از ترس ساکنان امپراتوری روم سوءاستفاده می‌کند.

کمی بیشتر در مورد اینکه این چهار فرشته چه کسانی هستند، چه کاری انجام می‌دهند و این ارتش مهاجم که در صحنه ظاهر می‌شود چیست، صحبت خواهیم کرد. این موضوع چه ارتباطی با آفت ملخ که نویسنده در بخش اول فصل نهم توصیف می‌کند، دارد؟

این دکتر دیو متیوسون در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه است. این جلسه ۱۴، مکاشفه فصل‌های ۹ و ۱۰، هفت شیپور و تصاویر خروج است ۸.